

## آیا بنی اسرائیل از همه برترند؟

احمد عابدینی

با تبلیغات فراوان مردم قبول کرده‌اند که روزانه یک صفحه قرآن بخوانند، بسیاری از افراد آن را برای ثوابش می‌خوانند و کاری به معنای آن ندارند و حتی اگر سؤالی پیش آمد فوراً ذهن خود را از آن منحرف می‌سازند تا مبادا ذهنشان به کار بیفتد یا چیز جدیدی بیاموزند ولی هستند افرادی که معتقدند قرآن خواندن ثواب دارد ولی یاد گرفتن معنای آن ثواب بیشتری دارد و اصلاً این کتاب آمده تا به ما درس زندگی بدهد، این افراد تلاش می‌کنند با خواندن ترجمه، مقداری از معانی قرآن سر در بیاورند، اگرچه همین مقدار فهم برایشان دردسرهایی ایجاد کند.

حال چنین افرادی در صفحه هفتم قرآن با آیه ۴۷ سوره بقره مواجه می‌شوند که می‌فرماید:

«یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التي انعمت علیکم وانی فضلتکم علی العالمین»؛ ای فرزندان اسرائیل، به یاد آورید نعمت‌های مرا که بر شما ارزانی داشتم و این که شما را بر جهانیان برتری دادم.

فوراً از خود می‌پرسند آیا بنی اسرائیل از همه مردم برترند؟ حتی از مسلمانان صدر اسلام؟ حتی از تمامی عدالت‌خواهان عالم؟ حتی از شهدای کربلا؟ مسأله را با یکی دو تن از روحانیان مطرح می‌سازند یا به یکی دو تفسیر مراجعه می‌کنند. و می‌شنوند و می‌خوانند که برتری بر مردم عصر خودشان مراد بوده است نه بر تمامی جهانیان.

در همین گیر و دار و سؤال و پاسخ، قبل از گذشت دو هفته از سؤال اول، باز پژوهشگر همین آیه را می‌بیند که عیناً تکرار شده است (صفحه ۱۹ قرآن، سوره بقره، آیه ۱۲۲) وی در خلال این روزها و در ضمن خواندن آیات ۴۷ تا ۱۲۲ برایش معلوم می‌شود که بنی اسرائیل افرادی لجوج، خونریز، پیامبرکش، عاشق دنیا، بی‌اعتنا به آخرت، گوساله‌پرست، تحریف‌گر و... بوده‌اند، با خود می‌گوید جواب قبلی صحیح نیست با این کارها، آنان بر مردم عصر خویش هم برتری نداشته‌اند، در فساد و تباهی از فرعونیان و

سایر مردم چیزی کم نداشته‌اند، با این حال چرا خداوند آنان را برتر از همهٔ جهانیان دانست؟ باز از خود می‌پرسد راستی آیا خداوند نمی‌توانست قیدی به عبارت بزند و آنان را برتر از مردم عصر خویش بداند، ویژه که آیه تکرار شده است و جا داشت که قید «عصر خویش» را که قبلاً نگفته بود، در اینجا بگوید؟!

با این حال، آیا با آوردن قید «عصر خویش» واقعاً این بنی اسرائیل از مردم عصر خویش برتر بودند؟!

باز به بحث و جستجو و فکر ادامه می‌دهد به آیه ۱۳۸ از سورهٔ اعراف می‌رسد و می‌بیند که بنی اسرائیل صریحاً از موسی (ع) تقاضای بت می‌کنند تا آن را بپرستند: «**قالوا یا موسی اجعل لنا الهاً كما لهم آلهه**» و موسی (ع) به آنان می‌گوید: واقعاً شما انسانهای نادانی هستید «**قال انکم قوم تجهلون**» (سوره اعراف، آیه ۱۳۸)

از خود می‌پرسد آیا واقعاً خداوند یک سری افراد جاهل و بی‌خرد را بر جهانیان برتری داده است؟

دیگر نمی‌تواند قبول کند که حتماً یهودی‌های زمان موسی (ع) خوب بوده‌اند و اسرائیلی‌های زمان ما بدند، یا یهودیان طول تاریخ بد بوده‌اند و تنها بنی اسرائیل عصر موسی (ع) بر جهانیان برتر بوده‌اند، زیرا موسی (ع) با تأکید فراوان، جملهٔ اسمیه آوردن «ان» و... آنان را جاهل می‌داند اما با این حال در کنار همین آیه در آیهٔ ۱۴۰ موسی (ع) به آنان می‌گوید آیا غیر از خدا، معبود دیگری برای شما طلب کنم درحالی که او شما را بر جهانیان برتری داده است؟

«**قال اغیر الله ابغیکم إلهاً وهو فضلكم علی العالمین**»

معلوم می‌شود با آن جهالت‌ها، با آن عشق به بت‌داشتن‌ها و حتی با آن گوساله‌پرستی‌ها خداوند آنان را بر جهانیان برتری داده است اینجاست که پژوهشگر واقعاً متحیر می‌شود و نمی‌تواند چه بگوید، زیرا همهٔ راه‌ها را جلوی خود بسته می‌بیند آنان نه مسلمان فداکار بوده‌اند که با فرعونیان بجنگند، نه تسلیم موسی (ع) بوده‌اند نه خداپرست واقعی بوده‌اند نه در زمان موسی (ع) صالح بوده‌اند و نه در زمان‌های بعد از آن. پس برتری آن چیست و چگونه است؟

شاید یک لحظه توهم کند که قرآن تحریف شده است و یهودیان قرآن را تحریف کرده‌اند و برتری خود را درون قرآن مطرح ساخته‌اند ولی فوراً به خود جواب می‌دهد که اگر تحریف به این راحتی بود، آنان آیاتی که در مذمت یهود است را حذف می‌کردند یا خلیفه‌های اموی و عباسی در فضیلت خود آیه‌ای قرار می‌دادند و بنی‌امیه یا بنی‌عباس را افضل معرفی می‌کردند و... از این‌ها گذشته مسلمانان خشمگین از یهود، چگونه در برابر چنین تحریف‌های مکرر و شگفت‌آوری ساکت نشستند؟!

به نظر نگارنده برای حلّ این معما باید زندگی بنی اسرائیل را کاملاً بررسی کرد تا معلوم شود چه چیزهایی در زندگی آنان بوده که در زندگی دیگران نبوده است. پس از استخراج آنها معلوم می‌شود که برتری آنان در چه جنبه‌هایی بوده است. و معلوم می‌شود که آن برتری‌ها کدامش مربوط به عصر خودشان است و کدامیک بر تمامی عصرهاست، یعنی ویژگی مثبت منحصر به فرد آنان روشن می‌شود. با هم این قوم را از اوّل تا آخر مرور می‌کنیم.

اسرائیل نام دیگر حضرت یعقوب است به معنای «بنده خدا» و فرزندان او را بنی اسرائیل می‌گویند که در بیابان، چادرنشین بودند که از آنان به «بدو» تعبیر می‌شود، با آمدن حضرت یوسف (ع) مصر و رسیدن به مقام عزیزی مصر [نخست وزیر] تمامی بنی اسرائیل از بیابان کنعان به شهر مصر کوچ کردند، با مرگ یوسف، کم‌کم، مقام‌های حکومتی و شرافتی بنی اسرائیل از بین رفت و کم‌کم آنان را به بیگاری کشیدند و از آنان بهره‌کشی‌ها کردند، فرزندانشان را کشتند و زنانشان را به کارهای پست وا داشتند پس از چندین نسل، خداوند موسی (ع) را فرستاد.

حضرت موسی (ع) با رنج فراوان و در اوج خفقان فرعونیان، تلاش کردند به بنی اسرائیل برساند که شما می‌توانید، از دست فرعونیان فرار کنید و از دست ظلم بی‌شمار فرعونیان خلاص شوید. بله، در خلال چند نسل، چنان بنی اسرائیل اراده، اختیار و عزم خود را از دست داده بودند که نه تنها به خود جرئت اعتراض و قیام نمی‌دادند بلکه فکر فرار را نیز نمی‌توانستند در مخیله خود جای دهند آنان زندگی مرگباری را تحمّل می‌کردند بدون این که هیچ راه چاره‌ای داشته باشند و اگر در اثر آگاهی بخشی‌ها و شجاعت‌دادن‌های حضرت موسی (ع) کسی اعتراض به فرعونیان می‌کرد چنان سرکوب می‌شد که فوراً او و خویشانش به حضرت موسی (ع) اعتراض کنند و بگویند: «**قالوا اودینا من قبل ان تأتینا و من بعد ما جئتنا**» (سوره اعراف، آیه ۱۲۹)؛ پیش از این که به سوی ما بیایی و پس از آن که به سوی ما آمدی آزار و شکنجه دید.

پس آمدنت هیچ فایده‌ای برای ما نداشت و موسی، تنها وعده می‌داد که: «**عسی ربکم ان یهک عدوکم**» امید است که پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند.

بالاخره روحیه‌دادن‌های موسی (ع) اثر کرد و شبی بنی اسرائیل مخفیانه با کمترین امکانات از شهر مصر فرار کردند ولی صبح فرعونیان فهمیدند و آنان را تعقیب کردند.

باز اعتراض بنی اسرائیل به موسی (ع) شروع شد، ترس و دلهره بر آنان حاکم شده بود، اما در این حال با عصای موسی (ع) دریا خشک شد و راه برای بنی اسرائیل باز شد و از آن عبور کردند. فرعونیان آنان را

تعقیب کردند ولی ناگهان آب به جریان افتاد و فرعونیان را غرق کرد، معجزه‌ای بزرگ در پیش چشم تمامی آنان رخ داد.

بنی‌اسرائیل پس از گذشتن از دریا، در بیابانی واقع شدند، گرسنه و تشنه، نه وسیله‌ای برای کشاورزی داشتند و نه راهی برای دامپروری، تازه کشاورزی آن روز چندین ماه بعد جواب می‌داد، درحالی‌که برای غذای همان روز باید فکری می‌شد بالاخره غذای آسمانی برای آنان آمد و خوردند. و موسی (ع) عصایش را سنگی زد و دوازده چشمه آب از آن جوشیدن گرفت و نوشیدند بدون این‌که بخواهند برای به دست آوردن آب در صف بایستند و معطل شوند.

این وضع چندین سال ادامه یافت، آنان در بیابان سینا از منطقه‌ای به منطقه دیگر کوچ می‌کردند تا از



بودن در یک مکان خسته نشوند ولی نیازی به تلاش برای نان و آب و سایه‌بان و... نداشتند، هرگونه که خواستند عمل نمودند و معتقد شدند... از بت پرستی تا گوساله پرستی، از تسلیم موسی بودن تا لجبازی بر سر کشتن یک گاو، یا گفتن یک لفظ استغفار (حطه) از خواستار دیدن خدا، با چشم سرگرفته تا هر آنچه که به فکر شما برسد، با همه افکار صحیح و ناصحیح، اعمال مربوط و نامربوط، غذای آسمانی از

آنان قطع نمی‌شد و پیوسته در بهترین رفاه بودند.

اما بالاخره خودشان خسته شدند و گفتند: ما چنین غذای آماده‌ای را نمی‌خواهیم، ما سایه‌بان و راحتی نمی‌خواهیم.

ما سبزی، خیار، سیر، عدس، پیاز و... می‌خواهیم (سوره بقره، آیه ۶۱) تا خودمان با آن غذا درست کنیم، ما کشاورزی و دامداری می‌خواهیم و...

در اینجا بود که جواب آمد، اگر چنین اموری را می‌خواهید باید وارد شهری شوید «**اهبطوا مصرًا فان لكم ما سألتم**» (سوره بقره، آیه ۶۱) و آنان از غذای آماده چشم پوشیدند و وارد شهری شدند و زندگی عادی مانند سایر انسان‌ها را شروع کردند.

جنگ و صلح، کار و تلاش، رنج و خوشی و همه اموری که لازمه زندگی شهرنشینی است را قبول کردند و از آن راحتی‌ها چشم پوشیدند. با این مختصر برای هر کسی روشن می‌شود تنها ویژگی که هیچ انسانی غیر بنی‌اسرائیل آن را تجربه نکرده و تجربه نخواهد کرد این است که این قوم تنها افرادی بودند که در مدت طولانی بدون رنج برایشان غذا، آب و سایر نیازهایشان آماده در اختیارشان قرار می‌گرفت.

ولی با این حال زندگی شهرنشینی با تمامی مشکلاتش را بر زندگی آماده ترجیح دادند، و این کار بسیار عجیب و شگفت‌آور و درس‌آموز است به ویژه از مردمی که یک بار زندگی شهرنشینی را تجربه کرده بودند و فهمیده بودند که در شهر، آزادی زندگی خیمه‌نشینی موجود نیست، غذای آماده در تیه وجود ندارد بلکه امکان گرفتار شدن به استبداد فرعونیان وجود دارد و ممکن است باز به اسارت درآیند، فرزندان‌شان کشته شوند و زنان‌شان به بیگاری بروند ولی با این حال زندگی شهری را بر «بدو» و بر آماده‌خوری ترجیح دادند.

نتیجه این برتری داشتن بنی‌اسرائیل بر تمامی جهانیان این است که آنان تنها قوی هستند در تمامی عالم، در تمامی طول تاریخ، که یک زندگی آماده بی‌هیچ دردسری را در چندین سال تجربه کردند و با این حال با تمام وجود دریافتند که زندگی شهری با تمامی مصائبش از آماده‌خوری بی‌دردسر بهتر است و همین فضیلتی است که بنی‌اسرائیل پیدا کردند و خداوند چندین جا به آن اشاره می‌کند، تا از یک سو، قدرت خودش را گوشزد کند می‌تواند جهان را هرگونه که بخواهد اداره کند و بدون کار و تلاش، رزق بفرستد و از سوی دیگر به همگان ثابت شود که زندگی با روند فعلی آن که نان خوردن با دردسر فراوان همراه است بهترین است و حتی اگر برای مردمی که سال‌های سال زیر شکنجه فرعونیان باشند زندگی راحت، بدون کار و تلاش فراهم شود، باز ترجیح می‌دهند که زندگی شهری با تمام گرفتاری‌های آن را بر زندگی راحت ترجیح دهند. بنابراین جهان فعلی زیباست، بلکه زیباترین است.